

روزنه آبی

نگاهی به کوروش، به کارگردانی پری صابری بخواب کوروش... بخواب!



محمدرضا ساختمانگر

● تا صد سال پیش، «کوروش» برای ایرانی‌ها ناشناخته بود. ولی از آن پس داستان‌ها و افسانه‌های فراوانی در مورد او با نوعی شکل تبلیغاتی در دستگاه حکومت پهلوی مورد بهره‌ر سیاسی بسیار قرار گرفت. ادعای ذوالقرنین‌بودن کوروش (که بعدها مورد تایید علامه طباطبایی قرار گرفت) نیز به او رنگ‌وبوی شرعی و مذهبی می‌داد تا در دل مردم خسته از استبداد پادشاهی، الگویی بیافریند و بر اساس آن حکومتی به تقلید از آن (لااقل با شعار بازگشت به دوران اوج) دستاویز سلطنت تازه‌تأسیس پهلوی شود. کوروش‌نامه (سیروپدی) نوشته گزنفون از موثق‌ترین اسناد و منابع موجود درخصوص این پادشاه هخامنشی است که البته در آن به بازگویی بخش‌های دلپسند آن اکتفا شده است. کوروش اما همواره در حد الگو باقی ماند و کسی نتوانست کوروشی دیگر خلق کند و همین دست‌نیافتنی‌شدن او و حکومتش، چه حسرت‌ها که برنبنگخت و با تبدیل‌شدن آن به یاس و ناامیدی از دولتمردان، بازتولید دوران شکوه ایران باستان دوره هخامنشی در دل مردم ایران به رؤیا تبدیل شد. این نمایش در فرودین و اردیبهشت ۱۳۹۷ در سالن اصلی تالار رودکی اجرا می‌شود؛ نمایشی دوساعته که در طول آن می‌کوشد تا زندگی مؤسّس سلسله هخامنشی را بازمانی کند؛ بررسی شخصیتی مملو از اغراق‌های فراوان که شاید در طول دوساعت نمایش نتوان به‌طور دقیقی به آن پرداخت. اینکه نام کوروش به‌عنوان یک «برند» جواب پس داده است و همچنان کارکرد و جذابیت خود را نزد ما ایرانیان دارد بحثی جاست، اما پرداختن به زندگی او؛ از لحظه تولد که «آستیاک» پدرپرزگ او و پادشاه مادها خوابی می‌بیند و سپس دستور می‌دهد تا دوش دخترش اش – ماندانا – را بکشد تا تشکیل حکومت هخامنشی و شکست مادها و بابلی‌ها و آشوری‌ها تا لشکرکشی به‌خاور دور و حمله به ماساچوها و سپس مرگ کوروش، جدای از آنکه اطلاعات تاریخی نسبتاً مفیدی ارائه می‌دهد، اما به‌نوعی اضمحلال این «برند» را در پایان به‌همراه دارد. سرعت نمایش از همان ابتدای شروع کار واضح است؛ جوری که بیننده اصلا درون نمایش پرتاب نمی‌شود. تماشاچی سعی می‌کند استمرار و ترتیب نمایش را تنها تعقیب کند، به‌طوری‌که گویی نوعی پرده‌خوانی را شاهد است. مانند بیننده‌ای ایستا که در حال تماشای قطاری است که با سرعت از جلوی چشمش می‌گذرد. نمایش از چندین قسمت تشکیل شده است که هرکدام بخشی از زندگی کوروش را به‌تفاهلی روایت می‌کنند. دو راوی هم پس و پیش قسمت‌ها اطلاعاتی را به‌صورت رگبار در اختیار بیننده قرار می‌دهند، راوی زن نمی‌تواند از لحاظ بیان و ادای حرکات، یک داستان جذاب و دلنشین را در دل بیننده جا کند. البته شاید ریتم سریع داستان نیز مزید بر این علت شده است، اما قطعاً انتخاب راوی نیاز فراوان به بازیابی دارد. همچنین در کنار دو راوی که خود برای نمایش دوساعته شاید زیاد باشد، بخشی از روایت داستان نیز توسط یک خواننده ادا می‌شود. صدای خوب خواننده با اشعاری از حافظ و مولانا و فردوسی دلنشین است که شاید لزومش خیلی به چشم نیاید و حتی گاهی روح نمایش را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد؛ به‌طورمثال لحظه دیدار «کوروش» با مادرش، ماندانا که ۱۹ سال از هم جدا بوده‌اند و کوروش نزد مهرماد چوپان پرورش یافته و حال با مادر واقعی خود که شاهدخت مادهاست رویه‌رو می‌شود، شاید با شعر «یوسف گمگشته باز آید به کنعان غم مخور» به‌نوعی بر آن بوده تا ضعف دو بازیگر را در بازی این لحظه احساسی جبران کند. وجود برخی صحنه‌ها شاید بر همین اساس استوار است. گو آنکه به‌هیچ‌عنوان وجود این صحنه‌ها برای این نمایش لازم نبوده، بلکه به‌نوعی به آن آسیب زده است. نگاه دقیق تماشاچی انتظار تعایت بیشتری به کوروش را دارد، ولی دکور بسیار ضعیف، شکوه و جلال هخامنشیان را بسیار کم‌جلوه به نمایش گذاشته است. ضمناً بازی آرش آصفی در نقش کوروش نتوانست تازگی بسیاری را که محمد حاتمی در نقش شمس در شاهکار پری صابری؛ یعنی «شمس پرزده» در اذهان به‌جا گذاشته بود برآورد کند. هرچند این ضعف در بیشتر بازیگران به چشم می‌خورد که ریتم تند نمایش به بازیگر مجالی برای درخشش در صحنه نمی‌داد. شاید اگر استاد پری صابری تنها به بریده‌ای از زندگی کوروش، این اسطوره ایرانیان، می‌پرداخت و در کنار آن سعی بر روشن‌کردن بخشی از واقعیت او می‌کرد، وضع فرق می‌کرد. در این صورت بازیگر مجبور می‌شد بازی کند و بیننده هم ترفیع می‌شد تا برای می‌پردن به شخصیت آن به مطالعه در کتابخانه‌ها بپردازد و مجبور نباشد این‌همه اطلاعات از زندگی کوروش را دریافت کند. گویا سرنوشت کوروش بر این است که همواره در ابهام بماند. سوزۀ کوروش بسیار جذاب است که تنها می‌توانست به دست پری صابری، اسطوره‌گری خود را رنگ‌وبویی تازه ببخشد.

بهناز شیربانی؛ «آستیکمات»، تازه‌ترین اثر سینمایی مجید مصطفوی، در جشنواره جهانی فیلم فجر روی پرده رفت و واکنش‌های متفاوتی را به‌همراه داشت، اما جمله‌ای که بعد از نمایش فیلم بیشتر شنیده می‌شود، چرایی عدم حضور این فیلم در جشنواره ملی فیلم فجر بود. مجید مصطفوی، کارگردان و تهیه‌کننده، پیام گرمی، فیلم‌نامه‌نویس، مهتاب نصیرپور و باران کوشری، بازیگران این فیلم سینمایی، در روزهای شلوغ جشنواره فیلم فجر و نمایش‌های متعدد فیلم در این رویداد هنری با ما از روزهای ساخت فیلم و نگاهشان به سینمای اجتماعی و در نهایت رویکرد «آستیکمات» صحبت کردند که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم.

✎ **قطعا بعد از دیدن «آستیکمات» نخستین سوّالی که به ذهن تماشاگر می‌رسد این است که چرا فیلم در بخش ملی فیلم فجر نبود؟ تصور می‌کنم برای کارگردانی که دومین فیلم بلندش را بعد از مدت‌ها آماده حضور در جشنواره‌ها می‌کند، دیده‌شدنش موضوع مهمی است.**

مجید مصطفوی (کارگردان): بله. بخشی از این اتفاق به ما ربط داشت و بخشی از آن به هیئت انتخاب. نمی‌دانم در جلسات هیئت انتخاب چه گذشت، اما برآورد صحبت‌های هیئت انتخاب متناقض بود که حتی نمی‌توانم به جمع‌بندی برسم؛ یعنی اینکه شما روایت‌ها و صحبت‌های عجیب می‌شنوید، دبیر جشنواره در صحبت‌هایش به صراحت از آستیکمات اسم می‌آورد که فیلم خوبی است، اما همه اتفاقات را کردن هیئت انتخاب می‌اندازد. شنیده‌ها بر این اساس بود که تا لحظه آخر فیلم در فهرست ۲۲ فیلم نهایی جشنواره بود، اما نشد که در جشنواره فیلم فجر نمایش داده شود. خب از این «نشد» می‌توان برداشت‌های زیادی کرد. این همان فیلم‌نامه‌ای است که پروانه ساخت گرفته. من یک کلمه هم به فیلم اضافه نکردم و به این دلیل که فیلم را با سرمایه شخصی ساختم‌ام دوست ندارم وارد داستان‌های ممیزی و عدم اکران شوم. هرچند که دریافت پروانه ساخت برای این فیلم هم آسان نبود، ولی دوست نداشتم وارد بازی‌هایی شوم که ندانم فیلم اکران می‌شود یا خیر. قطعاً نکته‌ای که از ابتدای ساخت فیلم برایم اهمیت بیشتری داشت، نگاه تربیتی بود که در فیلم‌نامه به دنبالش بودیم و سعی کردیم نقد برنده و یک‌سویه به این اتفاقات نداشته باشیم و البته متصفانه به موضوع نگاه کنیم، اگر فیلم برای برخی تلخ و سنگین است، مقصر ما نیستیم.

✎ **ولی به نظر من فیلم تلخی نیست، خصوصا اینکه خیلی امیدواران فیلم را تمام می‌کنند.**
بله. برخی از اعضای هیئت انتخاب هم همین نظر را داشتند، اما نتیجه‌گیری این‌ نبوده که فیلم در جشنواره نباشد، ولی من همچنان بیکپر و علاقه‌مندم، متوجه شوم مشکل فیلم برای عدم اکران در جشنواره فجر چه بوده. اکران فیلم در جشنواره جهانی اتفاق مهمی است که اگر این ترس از برخی دواستان دور شود که با نمایش این فیلم اتفاق عجیبی رخ نخواهد داد، دوست داشتم فیلم در جشنواره ملی نمایش داده شود و با حجم وسیع‌تری از تماشاگران فیلم را می‌دیدم.

تک‌تیب بازیگران را می‌توان یکی از نکات مثبت فیلم دانست. قطعاً اتفاق مهمی در کارنامه محسن کیایی است و همین‌طور بازی‌های متفاوت مهتاب نصیرپور و باران کوثری. بد نیست که به فیلم‌نامه از منظر دیگر نگاه کنیم؛ تحلیل این متن از نگاه بازیگران به چه صورت بود؟

مهتاب نصیرپور (بازیگر): ترجیح می‌دهم ابتدا باران در مورد این موضوع صحبت کند، چراکه الان درگیر اکران «عصبانی نیستم» است که اکرانش چندین‌بار به تعویق افتاده و قرار است به‌زودی اکران شود. **باران کوشری (بازیگر):** فکر می‌کنم وقتی جشنواره‌ای سیاستش این است که هیئت انتخاب داشته باشد و همه فیلم‌هایی که ساخته می‌شوند نمی‌توانند در جشنواره حضور پیدا کنند. باید سیاستی هم در نظر گرفته شود که این جشنواره آن‌قدر شاهراه مهمی برای تبلیغات فیلم و شناساندن آن به تماشاگر نباشد و ما فکر نکنیم اگر فیلم در جشنواره نیست، همه فرصت‌های فیلم سوخت! درباره «آستیکمات» فکر می‌کنم ما هم مثل شما دقیقاً نمی‌دانیم چه اتفاقی برایش افتاد، چراکه هرکس ما را می‌بیند و فیلم را دیده، از فیلم تعریف می‌کند. خودمان هم با هر گگاهی فیلم را می‌بینیم، از نتیجه راضی هستیم و وقتی با فیلم‌های جشنواره مقایسه می‌کنیم می‌بینیم یک سرورگردن از ۹۹ درصد فیلم‌های جشنواره بالاتر است.

اما در نهایت فکر می‌کنم انگار دیگر نقد را برنمی‌تابیم، مثلاً در فضای مجازی متهم می‌شوی به اینکه به دولت رأی دادی، پس چرا آن را نقد می‌کنی؟ اتفاق من که رأی دادم می‌توانم نقد کنم. اصولاً نقد به معنای این است که چیزی را از ریشه می‌زنی یا سیاه‌نمایی می‌کنی! هیچ‌کس فکر نمی‌کند این نقد می‌تواند نیت خوب و دلسوزی پشتش باشد. برگردیم به «آستیکمات» که به نظر فیلم‌نامه بسیار خوبی داشت، ضمن اینکه بعد از صحبت با مجید مصطفوی، وسواسی که انتظارش را داشتی در حرف‌هایش می‌دیدي. پروسه تمرین‌های ما خیلی سخت و البته لذت‌بخش بود. از آن پروسه‌های تمرینی که انگار در فیلم‌ها کمتر می‌بینی و وقت زیادی برایش صرف می‌شود؛ بازیگران دور هم جمع

هنر

گفت‌وگو با عوامل فیلم «آستیکمات»

منصفانه به اطرافمان نگاه کردیم



چپ به سیمه چوچری

می‌شوند و نته‌ها درباره نقش‌های خود بلکه درباره نقش‌های همدیگر هم حرف می‌زنند. با کارگردان صحبت و دورخوانی می‌کنند. فکر می‌کنم یک فیلم‌نامه‌خوب به علاوه تسلط کارگردان به اضافه یک تیم بازیگری، همه اینها کنار هم قرار گرفت تا یک فیلم خوب آماده شود.

مهتاب نصیرپور: به پاسخ به پرسش شما باید بگویم این علامت سوّال‌ها که چرا فیلم در جشنواره فجر نیست، برای ما هم بود. الان در این مرحله از زندگی‌ام ترجیح می‌دهم خیلی به خود مشکل فکر نکنم؛ ترجیح می‌دهم به این فکر کنم که چطور می‌شود هر مشکلی را حل کرد. اگر مثل کاری که ما بعد از جشنواره انجام دادیم، قبل از معرفی فیلم به جشنواره یک اکران خصوصی برای فیلم‌هایی که از لحاظ فنی آماده‌ترند، گذاشته و از بعضی منتقدان و اهالی رسانه برای دیدن فیلم دعوت شود، یک مقدار افکار عمومی به اثری که قرار است دیده شود، آماده می‌شود، اینکه فیلم در چه فضایی است و به چه شکل قرار است عرضه شود و بعد ما مواجه نشویم با جشنواره‌ای که گروهی مسئول انتخاب هستند و در برابر هر سوّالی پاسخشان این است که سلیقه ما این بوده است یا ما این‌طور فکر کردیم، اگر سطح سلیقه منتقدان و رسانه را در نظر بگیریم، راحت‌تر می‌شود در مورد سلیقه گروه انتخابی نظر داد و سوّال کرد. خوشبختانه «آستیکمات» در جشنواره جهانی فجر حضور دارد، اما باقی فیلم‌هایی که شاید هنوز کسی نتوانسته آنها را ببیند و فیلم‌های خوبی هستند و ما از آنها خبر نداریم، تکلیفشان نامشخص است.

در مورد «آستیکمات» چیزی که برایم اهمیت داشت، فیلم‌نامه‌خوب آن بود، به محض خواندن فیلم‌نامه به کار در این پروژه علاقه‌مند شدم، با آقای مصطفوی جلساتی داشتم و حس کردم همکاری خوبی خواهیم داشت. هیچ آشنایی قبلی با آقای مصطفوی نداشتم و متأسفانه هنوز هم فیلم اولشان «انارهای نارس» را ندیده‌ام. گروه خوب بازیگران و عواملی که در آن قرار گرفتیم و مهم‌تر از همه کارگردانی خوب مجید مصطفوی باعث شد فکر کنم فیلم در یک حد مطلوبی پیش می‌رود و عرضه می‌شود. من جزء اولین بازیگرانی بودم که قرارداد بستم و مشتاق بودم ببینیم چه کسانی به کار اضافه خواهند شد، ترکیب چنین بازیگرانی برای من بسیار خوشحال‌کننده بود. همه ما زمینه مشترک در تئاتر و سینما داریم و این کمک زیادی برای من بود.

✎ **یکی از نکاتی که در صحبت‌ها به آن اشاره شد، این بود که جنبه تربیتی فیلم برای شما بیشتر اهمیت داشت و فکر می‌کنم همین موضوع باعث شد تا محتوای فیلم متفاوت‌تر شود، چند درصد از موضوعی که به دنبال بیانش بودید، در فیلم منتقل شد؟**
پیام گرمی (فیلم‌نامه‌نویس): ما یک تک‌تصور از بچه‌ای که دبلیسته معلم مدرسه‌اش می‌شود، داشتیم، تصویری قدیمی بود که برای خودم کلاس

به کار در این پروژه علاقه‌مند شدم، با آقای مصطفوی جلساتی داشتم و حس کردم همکاری خوبی خواهیم داشت. هیچ آشنایی قبلی با آقای مصطفوی نداشتم و متأسفانه هنوز هم فیلم اولشان «انارهای نارس» را ندیده‌ام. گروه خوب بازیگران و عواملی که در آن قرار گرفتیم و مهم‌تر از همه کارگردانی خوب مجید مصطفوی باعث شد فکر کنم فیلم در یک حد مطلوبی پیش می‌رود و عرضه می‌شود. من جزء اولین بازیگرانی بودم که قرارداد بستم و مشتاق بودم ببینیم چه کسانی به کار اضافه خواهند شد، ترکیب چنین بازیگرانی برای من بسیار خوشحال‌کننده بود. همه ما زمینه مشترک در تئاتر و سینما داریم و این کمک زیادی برای من بود.

✎ **یکی از نکاتی که در صحبت‌ها به آن اشاره شد، این بود که جنبه تربیتی فیلم برای شما بیشتر اهمیت داشت و فکر می‌کنم همین موضوع باعث شد تا محتوای فیلم متفاوت‌تر شود، چند درصد از موضوعی که به دنبال بیانش بودید، در فیلم منتقل شد؟**



چپ به سیمه چوچری

اتفاقا فیلم‌های بیشتری می‌سازند، اما طبعاً مسیر سختی در پیش دارند.

مجید مصطفوی: به نظر دو نگاه وجود دارد؛ اولی نگاه فیلم‌سازان به سینمای اجتماعی و دیگری نگاه مدیران و سیاست‌گذاران به این نوع سینماست. برخی مدیران دوست دارند یک نوع سینمای اجتماعی بی‌جان و بدون تأثیر داشته باشیم و گروهی از فیلم‌سازان تفاوت نگاه فاحشی با برخی از این مدیران دارند و معتقدند باید مشکلات مردم را به تصویر کشید و سینمای پویاتری داشت. متأسفانه تلویزیون هم یک تصویر عجیب از جامعه را نشان می‌دهد و مردمی را می‌بینیم که تقریباً مشکلی ندارند، وقتی هم مشکلی را نشان بدهد، سیاسی بیان می‌کند. به‌رحال از ۱۵،۱۰ سال گذشته این درگیری بین فیلم‌سازی که فیلم اجتماعی می‌سازند و مدیران وجود داشته و بعید می‌دانم در آینده نزدیک این‌ نگاه‌ها به هم نزدیک شود. هر چقدر هم جلوتر می‌رویم این نگاه‌ها از هم دورتر می‌شود. فیلم‌ساز اجتماعی فکر می‌کند مسئولیتی بر عهده دارد و باید از واقعیت‌ها بگوید، اما مدیران دوست ندارند این واقعیت‌ها حتی اگر قبول داشته باشند که وجود دارد روی پرده به مخاطب منتقل شود.

پیام گرمی (فیلم‌نامه‌نویس): معتقدم در این فضا قطعا یک سری از فیلم‌سازان غرق می‌شوند و عده‌ای دیگر خیلی خلاقانه‌تر ماجرا را به لایه‌های زیرتر می‌برند. کل تلاشی که در زندگی‌ام کردم، یادگرفتن ترازوی است و دوست ندارم مشکلات و مسائل را با لحن کم‌دی بیان کنم و نمی‌توانم خودم را تغییر دهم. **نصیرپور:** من هم مثل دوستان فکر می‌کنم هر موضوعی که مربوط به جامعه می‌شود، در دایره فیلم‌های اجتماعی می‌گنجد، کوچک‌ترین نهاد هم که یک خانواده است، هر موضوعی که شامل زندگی خانوادگی در جامعه امروز ما شود، خود به خود یک فیلم اجتماعی است. منتها سوّال من این است؛ تقسیم‌بندی فیلم‌ها به فیلم اجتماعی یا غیر اجتماعی قرار است ما را به کجا برساند؟ فکر می‌کنم بهتر است به این بپردازیم؛ آیا فیلمی تأثیرگذار است یا خیر؟ و آیا فیلمی توانسته به اهدافش در فیلم برسد؟ ممکن است یک فیلم کم‌دی ببینیم و از دیدن لذت ببریم و تأثیرگذار نباشد. من اجازه‌نشین‌ها یا دایره رنگی را به‌عنوان فیلم‌های کم‌دی خوب و تأثیرگذار به یاد دارم. منظورم این است که فیلم کم‌دی خوب یا فیلم کم‌دی بی‌تأثیر یا کم‌تأثیر داریم. خیلی به اینکه آیا فیلمی اجتماعی است یا خیر فکر نمی‌کنم ولی به‌عنوان آدمی که در این محیط زندگی می‌کنم، وقتی فیلم‌نامه را می‌خوانم، می‌بینم که به همان موضوعاتی پرداخته که من هم درگیرش هستم و این آدم‌ها را در اطرافم می‌بینم و چقدر خوب است در موردشان حرف بزنم یا حداقل کمی به آنها فکر کنیم. **✎** **به نظر بد نیست اینجا در مورد موسیقی و فیلم‌برداری کار هم صحبت کنیم.**

مجید مصطفوی: بله. به‌عنوان کارگردان می‌توانم از حقم در جشنواره ملی بگذرم اما گاهی با خودم فکر می‌کنم چقدر حیف که حق بچه‌ها نادیده گرفته شد، از تیم بازیگری تا پشت دوربین همه بهترین کارشان را ارائه دادند.

باران کوثری: خصوصاً که این فیلم، فیلم‌برداری بسیار سنگینی داشت.

مجید مصطفوی: یا طراحی صدا یا حضور سهراب‌پور نظری به‌عنوان سازنده موسیقی این فیلم که چهار، پنج ماه درگیر پروژه بود و این همکاری را مدیون باران هستم، سهراب به شدت فیلم را دوست دارد و به بحث درام فیلم و موسیقی کمک زیادی کرد.

گرمی: البته این را اضافه کنم که به جز زحمت تمام بچه‌های پشت دوربین، چیزهایی در فیلم‌برداری از پیش تولید به متن اضافه شد، مثل لحن خانم نصیرپور که به پرداخت بهتر شخصیت کمک کرد و من را به‌عنوان فیلم‌نامه‌نویس غافلگیر کرد. بازی باران کوثری و لحن و صداهایی که به نقش اضافه کرد، از چیزهایی است که بسیار دوستش دارم، بازی محسن کیایی که با تمام وجود کار کرد و باقی دوستان که از همه آنها ممنونم.

زیر آسمان فیروزهای

الیور استون در جشنواره جهانی فجر

پول و سرمایه تعیین‌کننده است

● **گروه هنر:** الیور استون، کارگردان سینمای هالیوود، با اشاره به اینکه دوران تجارت هالیوود رو به اتمام است، کارگردانان جوان را به ساخت آثاری در مورد اتفاقات سایبری دنیا تشویق کرد. به گزارش ستاد خبری سی‌وششمین جشنواره جهانی فیلم فجر، الیور استون، کارگردان، نویسنده و تهیه‌کننده هالیوودی، آخرین کارگاه «دارالفنون» سی‌وششمین جشنواره جهانی فیلم فجر را در کاخ جشنواره برگزار کرد. پیش از شروع کارگاه، مازیار میری، مدیر «دارالفنون» سی‌وششمین جشنواره جهانی فیلم فجر، ضمن ابراز خوشحالی از حضور الیور استون در ایران، از وی برای اینکه بلافاصله پس از بازگشت از اصفهان به کارگاه آمده است تشکر کرد. استون در پاسخ به دانشجویی که نظر وی را درباره ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه، پرسیده بود، تصریح کرد: پوتین سیاستمدار بسیار بزرگی است و ۱۸ سال است که در بالاترین سطوح قدرت حضور دارد. من برای ساخت مستند «گفت‌وگو با آقای پوتین» بیش از ۳۰ ساعت با او مصاحبه کردم. پوتین هرگز پیش از مصاحبه از من محور سوّالات را نمی‌پرسید و پس از مصاحبه هم درخواست هیچ ادیتی نکرد. کارگردان فیلم سینمایی «جوخه» در پاسخ یکی از دانشجویان از وی خواسته بود در مورد چگونگی ساخت فیلم‌هایی که محتوایی ضد سیاست‌های آمریکا دارند توضیح دهد، عنوان کرد: بعضی در آمریکا و حتی ایران فکر می‌کنند چون تا حالا کشته نشده‌ام پس حتما من مأمور CIA هستم! درحالی‌که من تا به حال حتی یک مأمور CIA را ندیده‌ام، البته این سازمان سعی می‌کند روی پروژه‌های من اثرگذار باشد چون نفوذ زیادی در هالیوود دارد. حتما به خاطر دارید برای جایزه فیلم «آرگو» از کاخ سفید با مراسم اسکار تماس گرفته شد. این نشان می‌دهد هالیوود و واشنگتن چه ارتباط عمیقی با هم دارند. وی در مورد پرسش یکی دیگر از دانشجویان که پرسیده بود کارگردان خوب دیکتاتوری است یا دموکرات؟ عنوان کرد: من فکر می‌کنم کارگردان باید هم دیکتاتور و هم دموکرات باشد و شما باید قبل از اینکه سر صحنه بروید، سعی کنید مسائل را بین عوامل حل کنید. کارگردانی یک محک هم هست و من یاد گرفته‌ام حتی با سوّال‌ها و رفتارهای احمقانه هم صبورانه رفتار کنم. او در جواب دانشجوی ایرانی در مورد تحریف تاریخ در فیلم



«اسکندر» گفت: من از نگاه خودم این فیلم را ساختم که با نگاه شما متفاوت است. کسی امروز وجود ندارد که در زمان تاریخی این فیلم زندگی کرده باشد تا به ما بگوید دقیقاً چه اتفاقاتی افتاده یا ملکه ایران در زمان هخامنشی چه شکلی بوده است. البته موافقم که زمان خیلی بدی را برای ساخت فیلم «اسکندر» انتخاب کردم چون بوش جنگ علیه عراق را چندی بعد از اکران فیلم آغاز کرد و من خبر نداشتم قرار است چه اتفاقی بیفتد. در پایان این کارگاه مازیار میری دبلم «دارالفنون» را به الیور استون اهدا کرد و دانشجویان به همراه رضا کیانیان و فاطمه معتمدآریا با این کارگردان عکس یادگاری گرفتند. از حاشیه‌های این کارگاه، پرسش یکی از دانشجویان از کشور ترکیه بود که استون بعد از پاسخ به او ابراز امیدواری کرد روزی در مورد نسل‌کشی ارمنه فیلم بسازد.

یک هفته با ادبیات چک و ایران

● **گروه هنر:** زوزانا مارکوا، کنسول و رایزن فرهنگی جمهوری چک در ایران، به‌همراه رضا میرچی، مترجم ایرانی مقیم شهر پراگ و دکتر زهرا ابوالحسنی، زبان‌شناس و استاد اسبق زبان و ادب فارسی در دانشگاه جازلر پراگ، با علی‌اصغر محمدخانی، معاون فرهنگی و امور بین‌الملل شهر کتاب دیدار و گفت‌وگو کردند. در این دیدار درباره راه‌های گسترش روابط فرهنگی ایران و چک و معرفی تحولات ادبی معاصر دو کشور بحث و گفت‌وگو شد. محمدخانی به برنامه‌های مرکز فرهنگی شهر کتاب اشاره کرد و گفت: شهر کتاب در سال‌های گذشته، با ادبی ایران و کشورهای دیگر را ایجاد کرده است و در سه حوزه برگزاری همایش‌های مشترک، ترجمه آثار ادبی و دعوت از نویسندگان و شاعران و منتقدان تلاش و فعالیت دارد. وی گفت که مخاطبان و علاقه‌مندان به ادبیات جهان با آثار نویسندگان چک به‌خوبی آشنایی دارند و آثار کسانی مانند کارل چاپک، یاروسلاو هاشک و فرانشت کافکا، میلان کوندرا، بهومیل هرابال، ایوان اوبراخت و ایوان کلیما به فارسی ترجمه و منتشر شده است، ولی نویسندگان جوان و زنان نویسنده چک به‌خوبی در ایران معرفی نشده‌اند و به‌طور متقابل آثار ادبی معاصر فارسی به چک ترجمه و انتشار نیافته است.